

فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه

سال چهاردهم (۱۳۹۲)، شماره ۲۷

تقابل‌های معنایی در اشعار اقبال لاهوری

فیروز فاضلی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان

هدی پڑهان*

دانشجوی دکتری ادبیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

تقابل معنایی یکی از لوازم و عناصر بنیادین در بررسی معناشناختی و ساختاری آثار ادبی است که در قالب الگویی منسجم و نظام‌مند به کار گرفته می‌شود. درک این نظام و طرح اصلی که شبکه‌ای سازمان یافته را تشکیل می‌دهد کمک شایانی به شناخت جهان ذهن و زبان شاعر می‌کند. اگرچه این ساختار در زبان اقبال لاهوری از انسجام و یکپارچگی زبان شاعران رده نخست زبان و ادبیات فارسی همچون حافظ و مولانا برخوردار نیست، اما به سبب پیروی و تأثیرپذیری از بزرگانی چون مولوی در وزن و زبان و اندیشه، این ویژگی زبانی در شعر او پررنگ و برجسته شده است.

بررسی دیدگاه پیروان مکتب ساختارگرایی و نظریه تثبیت قطب‌های دوگانه روش کار قرار گرفت. بر این مبنا ریشه‌های اندیشه تقابلی و نیز شبکه مضامین متقابل در کلیات اقبال بررسی شد و سرانجام شبکه نظام مند تقابل‌های معنایی کلیات او به تصویر کشیده شد. مطالعات فرسنگی در کلیات اقبال لاهوری چندین حوزه تقابلی وجود دارد که هر یک در رده مفاهیم ارزشمند و بی ارزش، کفر و ایمان، خودی و بیخودی، عرفانی، عاشقانه قابل بررسی است.

واژگان کلیدی: تقابل معنایی، مضامین متقابل، ساختارگرایی، اقبال لاهوری.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۰/۰۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۸/۱۵

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: hoda.pezhhan@gmail.com

مقدمه

با شیوه‌های متعددی می‌توان به نقد متون پرداخت که بررسی اثر بر مبنای تقابل‌های دوگانه یکی از این شیوه‌هاست. این روش از اساسی‌ترین مباحث ساختار باوری است که لوی استروس در مطالعات خود از آن سود جست. در بررسی ساختاری توجه به چند نکته ضروری می‌نماید:

۱- استخراج اجزای اثر؛

۲- کشف ارتباط میان این اجزا؛

۳- نشان دادن دلالتی که در کلیت اثر است (گلدمن، ۱۳۶۹، ص ۱۰)

در دیدگاه ساختگرای سوسور (Saussure)، زبان شناسی نظامی تکوین یافته از ارزش‌های متقابل است. این ارزش‌ها به واسطه تقابل یا تفاوتی که دارند، از یکدیگر تمییز داده می‌شوند. بر این اساس تقابل، اصل معرفت تلقی می‌شود. این تقابل‌های دوگانه که در نشانه‌شناسی نقش مهمی دارند، ساده‌ترین و مهمترین رابطه‌ها در بررسی ساختارها هستند و جولان تحلیلی ساختگرایان غالباً متأثر از همین تقابل‌های دوگانه است (حقیقت، ۱۳۸۵، ص ۵۰۱).

این تعریف سوسور از زبان شناسی یادآور «تعرف الأشياء بأضدادها» در فرهنگ ماست که اشیاء و امور به وسیله متقابل‌هایشان شناخته می‌شوند. دریدا (Derrida) نیز فرهنگ غرب را استوار بر همین تقابل‌های دوگانه می‌بیند به طوری که پیشینه این اندیشه به ارسطو و افلاطون باز می‌گردد؛ جوهر/ عرض، صورت/ هیولا، لفظ/ معنا و... توانست نوعی اندیشه دوگانه را در معرفت انسانی پدید آورد که بر ادبیات نیز تأثیر بسیاری گذاشت. سوسور بر مبنای همین تأثیر، نظام زبانی خود را پی ریزی کرد، مانند تقابل زبان/ گفتار، محور همنشینی/ جاننشینی، محور همزمانی/ درزمانی (امامی، ۱۳۸۲، ص ۱۵).

اساساً آن نگرشی که زبان را یک نظام تلقی می‌کند، و روابط اجزایش را به مثابه عناصر متقابل می‌شناسد، به دنبال دسته‌بندی کردن پدیده‌هاست. وجه مشخصه یک نظام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
عرفان مولوی
پرتال جامع علوم انسانی

از یک آیینی مسلمان زنده است پیکر ملت ز قرآن زنده است
ما همه خاک و دل آگاه اوست اعتصامش کن که حبل الله اوست
چون گهر در رشته او سفته شو ورنه مانند غبار آشفته شو
(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۷۱)

این تأثیرپذیری از قرآن به دو شکل نمودار شده است: تأثیرپذیری از صورت زبان قرآن و نحوه کاربرد کلمات آن، و نیز استفاده از تعالیم و مفاهیم اسلامی قرآن. این تقابل و تأثیرپذیری اسلامی و قرآنی در شعر اقبال بیشتر حول دو مفهوم محوری «کفر و ایمان» شکل گرفته است.

تیغ لا چون از میان بیرون کشید از رگ ارباب باطل خون کشید
نقش الا الله بر صحرا نوشت سطر عنوان نجات ما نوشت
(همان، ص ۶۵)

در زبان قرآن کریم می‌بینیم:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» بقره ۲۸۶

«إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ» بقره ۲۵۸

«وَأَلِيلٍ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى / وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى / إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى / فَمَا مَنَ أَعْطَى وَاتَّقَى وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى فَسَنِّي سِرُّهُ لِلْعُسْرَى / وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنِّي سِرُّهُ لِلْعُسْرَى» لیل ۱-۱۰

در نظام اخلاقی جهان ما همواره شاهد تقابل دو نیروی خیر و شر هستیم که این مفاهیم خود در محور هم نشینی و جان‌نشینی یک سری وابسته‌ها و هم بسته‌های معنایی را رقم می‌زنند که سبب گسترش دایره تقابلی اخلاقی می‌شود. بر این مبنا، اقبال لاهوری که پایبند به یک نوع نظام اخلاقی اسلامی است و البته آن را در درون مفاهیم قرآنی جای می‌دهد، تأثیر شایان توجهی از آن پذیرفته است.

نظام اخلاقی قرآن از نظام دینی جدا نیست؛ بدین معنا که مفاهیم اخلاقی در قرآن، تابع مفاهیم دینی است. از نظر قرآن، اخلاق در درون دین نهفته است و ارزش‌های

اخلاقی با توجه به دو مفهوم بنیادین ایمان و کفر معنا می‌یابند. از اینرو تقابل ارزش‌ها را نباید صرفاً میان واژه‌های خوب و بد یا خیر و شر جستجو کرد. واژه کفر در قرآن، یک واژه اصیل توصیفی، با محتوایی کاملاً عینی و واقعی است. با این همه، روشن است که هاله‌ای ارزشی این واژه را در میان گرفته که آن را از محدوده توصیفی صرف بیرون می‌برد. این هاله ارزشی، یعنی سپاسگزار نبودن در برابر نعمات و الطاف الهی، بنیاد معنا بخشی مفاهیم اخلاقی را شکل می‌دهد (ایزوتسو، ۱۳۸۰، ص ۵۸).

توحید از مفاهیم مهم شعر اقبال است که با تأکید و تکرار آن و وابسته‌های معنایی همچون شریعت، لاله، مسلمان، ایمان، ابراهیم، قرآن، تکبیر، ذات واحد، لاشریک، دین حیات، آیین حق، امّ الكتاب، وحدت، تیغ لا، دایره تقابلی مفاهیم کفر، اختلاف، الحاد، شرک، باطل، کثرت و ... را خلق می‌کند.

تخم ایمان آخر اندر گل نشاند

نقطه ادوار عالم لاله

(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۷۸)

در میان کارزار کفر و دین

تخم الحادی که اکبر پرورید

(همان، ص ۵۹)

خوف حق عنوان ایمان است و بس

(همانجا)

بنده حق پیش مولا لاستی

(همانجا)

کثرت هم مدعا وحدت شود

زنده هر کثرت ز بند وحدت است

(همان، ص ۶)

عرفان، سرچشمه تقابل اندیشی دیگری در زبان اقبال است؛ البته عرفانی که ریشه

در اندیشه ملّای روم داشته باشد که خود عاشق اضداد است و تقابل‌گویی از ویژگی‌های زبانی و فکری اوست. در زبان عرفانی نوعی شالوده‌شکنی وجود دارد که پیرو اصول و قوانین زبان نیست، بلکه از عواطف و تجربیات درونی سرچشمه می‌گیرد. وجود دو دسته شخصیت و مکان‌های متقابل که برخلاف انتظار وصف می‌شوند که یکی جای عبادت شریعتمداران است و بد می‌باشد، و دیگری جای اهل فسق و فجور است و خوب تلقی می‌شود، سبب می‌شود تفاوت و تقابل در زبان عرفان جلوه کند و دو چیز متقابل در هم آمیزند. در عرفان موضوعاتی مانند جبر و اختیار، بقای بالله و فناء فی الله، وحدت در کثرت و کثرت در وحدت و... وجود دارد و حاکی از تقابل و تناقض در زبان و اندیشه عرفان است.

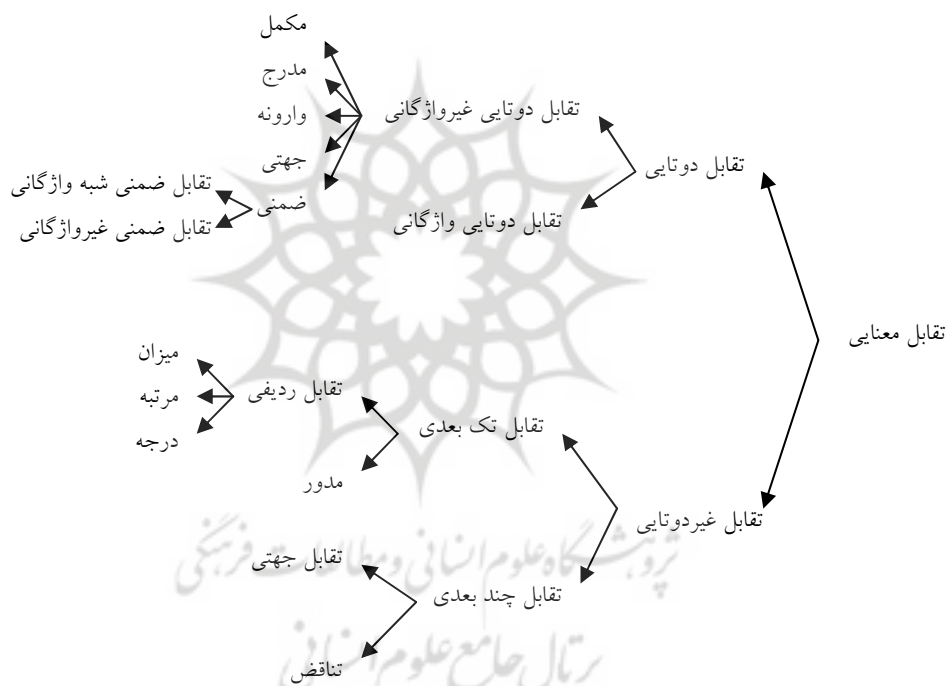
عشق صید از زور بازو افکند عقل مگّار است و دامی می‌زند
عقل را سرمایه از بیم و شک است عشق را عزم و یقین لاینفک است
(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۶۳)

۲- معناشناسی و تقابل‌های معنایی

معنی‌شناسی یکی از حوزه‌های اصلی زبان‌شناسی است که به مطالعه معنی در زبانی‌پردازد و روابط معنایی (*Sense relations*) در آن از اهمیت بسیاری برخوردار است، بدین معنا که روابط واژگان از نقطه نظر معنایی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ چند معنایی، هم معنایی، تقابل معنایی، شمول معنایی از جمله این روابط است. معنی‌شناسی خود به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود که معنی‌شناسی ساختگرا (*structural*)، صوری (*formal*)، زایشی (*generative*)، فلسفی (*philosophical*)، شناختی (*cognitive*) و غیره از آن نوع می‌باشد. بخش مهمی از معنی‌شناسی ساختگرا، معنی‌شناسی واژگانی (*Lexical semantics*) است که در آن معانی واژه‌ها از طریق روابط جانشینی تحلیل می‌شود. تقابل‌های معنایی از جمله این روابط است که اساس کار این مقاله را تشکیل می‌دهد.

تقابل معنایی اصطلاحی است که در معنی‌شناسی زبانی به جای اصطلاح سنتی تضاد کاربرد یافته است. منظور از تقابل معنایی رابطه میان دو واحد واژگانی است که از لحاظ مفهوم با یکدیگر در تناقض است، برای نمونه: «بالا/ پایین»، «چپ/ راست»، «خام/ پخته»، «اصولی/ غیر اصولی» و جز آن. تقابل معنایی برحسب نوع رابطه مفهومی میان واژه‌های متقابله جهتی، دوسویه، صوری، ضمنی، مدرج و مکمل قابل تقسیم است (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۳۵).

طبقه‌بندی تقابل‌های معنایی در نمودار نشان داده شده است:



۲- نمودار طبقه‌بندی انواع تقابل معنایی (صناعتی، ۱۳۷۶، ص ۳۷)

تقابل‌های دوتایی به دو شاخه اصلی غیر واژگانی و واژگانی تقسیم می‌شود. تقابل دوتایی غیرواژگانی، پنج زیر مجموعه دارد که به قرار زیر است:

تقابل مکمل: تقابل مکمل در سنت مطالعه معنی تضاد نامیده می‌شود و در شرایطی قابل طرح است که اثبات یکی از طرفین به منزله نفی سوی دیگر باشد. اینتقابل در نمونه‌هایی نظیر «زن/مرد»، «روشن/خاموش»، «زنده/مرده» و... نمودار می‌شود.
نمونه از اشعار اقبال:

زنده **حق** از قوت شبیری است **باطل** آخر داغ حسرت میری است

(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۳۲۳)

بنده‌ی **حق** پیش مولا لاستی **پیش باطل** از نعم برجاستی

(همان، ص ۲۰۶)

مرگ را سامان ز قطع آرزوست **زندگانی** محکم از لاتقنطواست

(همان، ص ۱۴۴)

تقابل مدرج: می‌توان صورت‌هایی چون «سرد/گرم»، «پیر/جوان» یا «بزرگ/کوچک» را مطرح ساخت که میان صفت‌ها قرار می‌گیرند و به لحاظ کیفیت، درجه بندی‌اند. یکی از ملاک‌های صوری این متقابل‌ها، کاربرد آنها به صورت صفت تفضیلی در نمونه‌هایی نظیر «- پیرتراز - است» به چشم می‌خورد. در چنین شرایطی نفی یکی از واژه‌های متقابل، اثبات واژه دیگر نیست (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸).

وصل **استقبال** و **ماضی** ذات او چون ابد لانتها اوقات او

(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۴۹)

تقابل دوسویه (وارونه): تقابل دوسویه را می‌توان میان واژه‌هایی یافت که رابطه دو سویه با یکدیگر دارند. به این ترتیب که اگر A چیزی را به B می‌فروشد، پس حتماً B آن را از A می‌خرد، و اگر A زن B است، پس حتماً B نیز شوهر A است. لاینز (Lyons) در این مورد از اصطلاح «وارونگی» استفاده می‌کند، ولی صفوی به تبعیت از پالمر (Palmer)، اصطلاح «تقابل دوسویه» را به کار می‌برد. جفت‌هایی فعلی «خریدن/فروختن»، «قرض دادن/قرض کردن»، «اجاره دادن/اجاره کردن» نیز در این دسته قرار

می‌گیرد. لاینز صورت‌های فعلی معلوم و مجهول را از نوع تقابل دوسویه می‌داند، و در این مورد می‌توان مثال‌های «کشتن/ کشته شدن؛ خوردن/ خورده شدن» را ذکر کرد (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳).

خویش را در **باز** و خود را بازگیر دام گستر از نیاز و نیاز گیر
(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۲۰۸)

باغبان زور کلامم آزمود مصرعی **کارید** و شمشیری درود
(همان، ص ۹)

تقابل جهتی: نمونه بارز این تقابل «رفت/آمد» است. در چنین تقابلی «آمد» نسبت به «رفت» مستلزم حرکت به سویی یا از سوی گوینده است. نمونه‌هایی نظیر «آورد/برد» یا «ارسال کرد/ دریافت کرد» و جز آن نیز در همین گونه از تقابل، قابل طبقه بندی می‌نمایند (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۹).

مایه‌دار سیرت دیرینه او **رفت** و **آینده** را آینه او
(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۴۸)

تقابل ضمنی: در این نوع، جفت‌های واژگانی در معنی ضمنی شان در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. برای نمونه «فیل/فنجان»، «راه/چاه»، «کارد/پنیر» و جز آن (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۳۷)

۱- تقابل ضمنی غیر واژگانی: سنگ/شیشه، کاه/کوه؛ ۲- تقابل ضمنی شبه واژگانی:
مرد/نامرد

از خصوصیات تقابل ضمنی می‌توان فرهنگ - وابستگی آن را نام برد. به نظر می‌رسد جفت‌های موجود در این تقابل، خاص یک زبان هستند و شاید همین مسأله باعث ترجمه ناپذیری آنهاست. از دیگر خصوصیات این تقابل وجود ترکیب عطفی (صدای ^۱) میان اکثر اعضای جفت در سخن است (صناعتی، ۱۳۷۶، ص ۱۵).

دَرّه دامن گیر **مهر** و ماه شد یعنی از نیروی خویش آگاه شد
(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۹۰)

گر چه باشی **مور** و هم بی بال و پر حاجتی پیش **سلیمانی** مبر

(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۸۶)

سنگ شو آینه اندیشه را بر سر بازار بشکن **شیشه** را

(همان، ص ۱۲)

اعتبار **کوه** بخشد **کاه** را قوت **شیران** دهد **روباه** را

(همان، ص ۱)

نمونه تقابل های ضمنی شبه واژگانی:

ای که از احسان تو **ناکسکس** است یک دعایت مزد گفتارم بس است

(همان، ص ۹۱)

تقابل دوتایی صوری (Formal opposition) یا واژگانی (Lexical opposition):

شاخه اصلی دیگر تقابل های دوگانه است که میان جفت واژه های متقابل در صورت زبان و بر حسب تکواژهای اثبات و نفی تحقق می یابد و می توان جفت های متقابل «آگاه/ناآگاه»، «باشعور/بی شعور»، «اصولی/غیراصولی» را نمونه آورد (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۳۶).

سخن گفتن درباره تقابل معنایی به دو واژه محدود می شود. وقتی تقابل معنایی درباره مجموعه ای از واژه های یک حوزه مطرح باشد به جای تقابل معنایی از اصطلاح تباین معنایی استفاده می کنیم. مثلاً شمال/جنوب/شرق/غرب (صفوی، ۱۳۸۵، ص ۷۴).

تا نصیب از حکمت اشیا **برد** **ناتوان** باج از **توانایان** خورد

(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۸۰)

از شعاعش **دیده** کن **نادیده** را وانما اسرار ناهمیده را

(همان، ص ۸۰)

عقل در آغاز ایام **شباب** می نیندیشد **صواب** و **ناصواب**

(همان، ص ۷۳)

تقابل در شعر اقبال لاهوری برجسته و آشکار است او همه پدیده‌ها و مفاهیم را در دو دسته مثبت و منفی، درست و نادرست و ارزشمند و بی‌ارزش طبقه‌بندی می‌کند.

۳- تقابل دو دسته مفاهیم ارزشمند و بی‌ارزش

ذهن شاعر امور هستی و جهان پیرامون و درون را به دو دسته ارزشمند و بی‌ارزش، پست و متعالی، زشت و زیبا و خوب و بد تقسیم‌بندی کرده است. این دایره معنایی در محور هم نشینی و جانشینی به وسیله هم بسته‌ها و وابسته‌های معنایی گسترش می‌یابد.

قطره چون حرف خودی از بر کند هستی ای بی مایه را گوهر کند
(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۱۴)

شیر نر را میش کردن ممکن است غافلش از خویش کردن ممکن است
(همان، ص ۲۰)

این تقابل‌ها همان طور که آشکار است بنا بر باورهای شاعر، بار معنایی ارزشمند و بی‌ارزش می‌پذیرند. در این دو نمونه یاد شده، شاعر با تأکید بر «خودی» و باور «خویشتن» مفاهیم متقابل را رقم زده است. در درون این شبکه گسترده تقابلی که نشأت گرفته از اندیشه اخلاقی و دینی شاعر است، شبکه‌های تقابلی دیگری رقم می‌خورد که خودی و غیر، کفر و ایمان، مرگ و زندگی و مفاهیم متقابل عرفان اسلامی از این دسته‌اند.

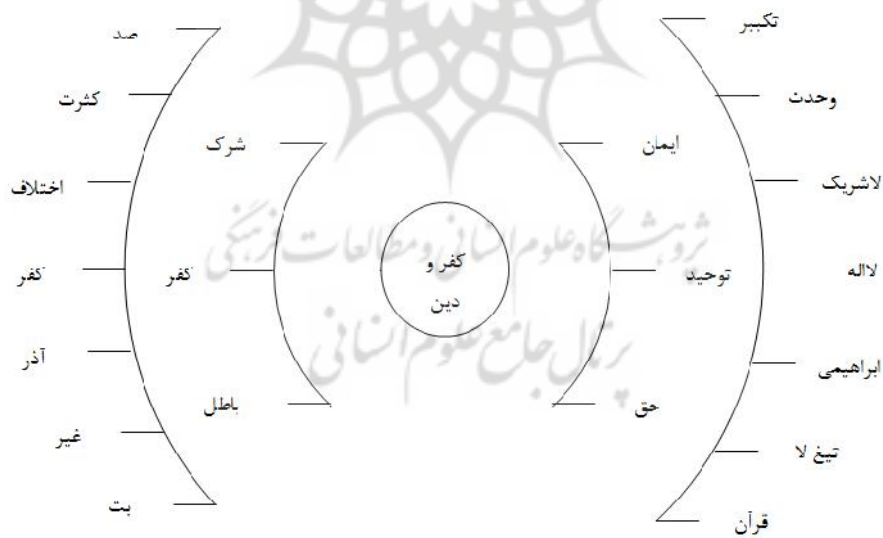
۳- جدول مفاهیم ارزشمند و بی‌ارزش کلیات اقبال لاهوری

مفاهیم متقابل ارزشمند و بی‌ارزش	
ذره	آفتاب
قطره	یم
غبار- خاک	گهر (گوهر)
جوی	بحر
گوسفند	شیر
کاه	کوه
خار	گلستان
گل	کیمیا
سائل	منعم
صورت	معنی
میش	شیر نر
هستی بی مایه	گوهر

تا توانی کیمیا شو گل مشو در جهان منعم شو و سائل مشو

چون صبا بر صورت گل‌ها متن غوطه اندر معنی گلزار زن

گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن نیست ممکن جز به قرآن زیستن



اقبال برای بیان توحید از نام ابراهیم خلیل و داستان قربانی کردن پسر بسیار سود می‌جوید و پیوسته حق و باطل را در برابر هم قرار می‌دهد:

هر که حق باشد چو جان اندر تنش خم نگردهد پیش باطل گردنش
خوف را در سینه‌ی او راه نیست خاطرش مرعوب غیرالله نیست
هر که در اقلیم لآباد شد فارغ از بند زن و اولاد شد
می‌کند از ماسوی قطع نظر می‌نهد ساطور بر حلق پسر
(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۲۶)

۵- تقابل خودی و بی خودی (خویش و غیر)

این تقابل از مضامین محوری اندیشه اقبال است که پیوسته بدان اشاره دارد و حتی هستی و نیستی را با درک مفهوم خودی معنا می‌بخشد و دنیایی که اقبال به تصویر می‌کشد بدون درک خویشتن خویش ابتر است.

چشم هستی را مثال مردم است غیر را بیننده و از خود گم است
صد گره از رشته‌ی خود وا کند تا سر تار خودی پیدا کند
(همان، ص ۸۸)

«به نظر اقبال در درون ما عامل، نیرویی و یا حقیقتی انکارناپذیر به نام خودی وجود دارد که هسته مرکزی شخصیت انسان است و با اندیشیدن و فرو رفتن در عمق وجدان و فطرت به وسیله الهام مکشوف می‌گردد. این خودی جلوه‌ای از حقیقت مطلق جهان هستی و پرتوی از ذات لایزال خداوندی و پدیده‌ای مستقل، صاحب اراده، نیرومند و نیروبخش، زنده و زندگی بخش است که اگر کشف و شناخته شود، می‌تواند عامل رشد، تکامل و شکوفایی شخصیت فرد گردد» (حکیمی، ۱۳۸۰، ص ۶۸).

او انسانها را به بازگشت به خود فرا می‌خواند. مکتب اقبال بر اصالت شخصیت و بازگشت به خویش استوار است. انسان کامل اقبال موجود خداگونه‌ای است که ویژگی‌های خداوندی مانند اراده، اختیار، علم و خلاقیت در او منعکس است. انسان در فلسفه اقبال خلیفه خدا بر روی زمین است.

جهان او آفرید این خوبتر ساخت مگر با ایزد انباز است آدم

(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۱۹۲)

انسان کامل اقبال پس از خودیابی و درک خویشتن خویش خصلت‌های خوب را بازخوانی کرده و عادات بد و منحط را از خود دور می‌کند.

مانند صبا خیز و وزیدن دگر آموز دامان گل و لاله کشیدن دگر آموز

(همان، ص ۳۴۳)

آن ماری شیمل (Annemarie Schimmel)، اسلام‌شناس آلمانی معتقد است که اقبال پیش از آشنایی با اندیشه و آثار نیچه، نظریه بخود خویش را شکل داده بود و عناصر تشکیل‌دهنده این نظریه را به طور عمده از اسلام دریافت کرد و منشأ اصلی الهام او قرآن و قهرمانان نخستین تاریخ اسلام بوده است (میر، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳).

هم او در جای دیگر می‌گوید: «اقبال کسی است که یک ارزیابی مجدد از انسان را بر پایه‌های اصول قرآنی و اندیشه‌های اسلامی پایه‌گذاری کرده است و ریشه‌های اومانیزم اسلامی را از پس ابرها و تاریکی‌ها و بدآموزی‌های قرن‌ها که این گونه نشان داده بود که انسان در اسلام موجودی مجبور، نیازمند، عاجز و ناتوان و مبتذل است، بیرون کشید و حقیقت را متجلی ساخت» (نقوی، ۱۳۵۸، ص ۶۵).

در مقولات فکری اقبال، «خود» انسان که جوهر شخصیت انسان و جامعه بوده و مهمترین گام برای تکامل انسان به شمار می‌آید، «خودی» نام دارد. به عبارت دیگر «خودی»، خودیابی و خودآگاهی است، و انسان بخود کسی است که از موقعیت اجتماعی و فردی و وجودی خویش آگاه باشد و «من» فردی و اجتماعی خود را حفظ و نیرومند سازد.

آقای محمد بقایی در مقدمه کتاب شرار زندگی می‌نویسد:

«فلسفه اقبال که به فلسفه خودی شهرت یافته است، آمیزه‌ای از عقاید هگل در مورد «ایده آلیزم»، نظرات فیخته درباره «من»، عقاید مک تاگارت و سراحمد هندی در زمینه استقلال «من دانی» در مقابل «من عالی»، عقیده نیچه در مورد ابر انسان، بینش هندوئیسم

در مورد «تحرّی حقیقت و تشابه آرّتی» هم، عرفان ولوی و در نهایت دیدگاهی که قرآن در مورد جاودانگی آدمی بیان می‌دارد. فلسفه‌اش انسان ساز است و او فیلسوفی است که فلسفه را از ذهن خارج و وارد صحنه زندگی می‌کند و به آن کارایی و عمل می‌بخشد» (بقایی، ۱۳۷۹، ص ۹).

۶- تقابل مرگ و زندگی

مرگ و زندگی، حیات و ممات، هستی و نیستی، هم بسته‌های معنایی این شبکه‌اند که اقبال پیوسته سعی در رمزگشایی کار هستی دارد و حیات و ممات او به نسبت باورهای دینی و شرعی اش معنا می‌یابد. او در فلسفه سیاسی خود به دو عنصر مرگ و زندگی توجه ویژه‌ای دارد و این برگرفته از دیدگاه جاودانگی اوست. این جاودانگی تنها با عشق به ذات لایزال الهی حاصل می‌شود (ممتحن، ۱۳۸۸، ص ۲۶۰).

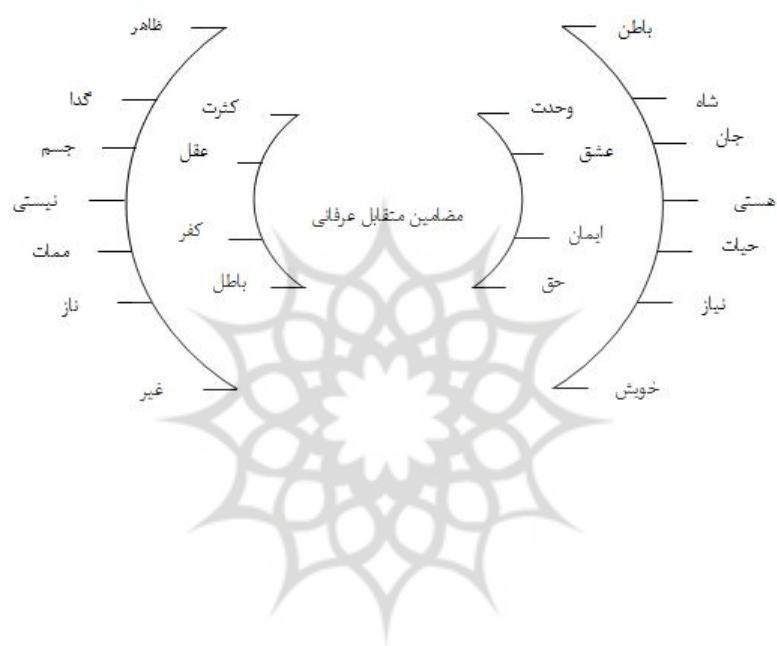
هست دین مصطفی دین حیات شرع او تفسیر آیین حیات
(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۷۲)

از یک آیینی مسلمان زنده است پیکر ملت ز قرآن زنده است
(همان، ص ۷۱)

می‌خورد هر ذره ما پیچ و تاب محشری در هر دم ما مضمّر است
با سکندر خضر در ظلمات گفت مرگ مشکل زندگی مشکل تر است
(همان، ص ۲۷۰)

زنده بودن و زندگی از منظر اندیشه اسلامی شاعر تعریف می‌شود. جایی مردن را از دست دادن دامان نبی می‌داند.

دامنش از دست دادن مردن است چون گل از باد خزان افسردن است
(همان، ص ۶۰)



این که در **صد** سینه پیچد یک نفس سری از اسرار **توحید** است و بس

آن که نام تو مسلمان کرده است از **دویی** سوی **یکی** آورده است

با **یکی** ساز از **دویی** بردار رخت **وحدت** خود را مگردان لخت لخت

ای پرستار **یکی** گر تو توویی تا کجا باشی سبق **خوان دویی**

۸- مضامین متقابل عاشقانه

مضمون بلند عشق در آثار اقبال جایگاه روشن و گسترده‌ای دارد، و آنگاه که این مضمون را با مفهوم زندگی پیوند می‌دهد، برجستگی و تالو ویژه‌ای می‌یابد.

ز رمز زندگی بیگانه تر باد کسی کاو عشق را گوید جنون است
(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۱۹۲)

عاشق و معشوق و وابسته‌ها و هم بسته‌های معنایی آنها در عین تلازم- ناز و نیاز استغنا و احتیاج در شبکه معنایی مضامین عاشقانه ذکر می‌شوند.

۶- نمودار هم بسته‌های معنایی عاشق و معشوق

وابسته‌ها و هم بسته‌های معنایی عاشق و معشوق	
عاشق، بلبل، پروانه، قیس، کوهکننیاز	معشوق، گل، شمع، لیلی، شیرینناز

نمونه‌های تقابل در شعر اقبال بسیار زیاد است که شماری از آن را یاد آور می‌شویم:

۷- نمودار تقابل‌های مختلف دیوان

جاده	منزل	آسان	دشوار	کاه	کوه
یم	ساحل	صبح	شام	گرم	سرد
سود	زیان	بحر	جوی	زمین	آسمان
شب	روز	خزان	بهار	خوب	زشت
حرف	معنی	آینه	سنگ	مستحب	فرض
ظاهر	باطن	آهن	زنگ	صید	آزاد
عاصیان	عالمان	پاک	آلوده	هجرت	ثبات
سیر	سکون	آغاز	انجام	دوست	دشمن

۹- نتیجه‌گیری

تقابل‌های ساده و اولیّه به دو طریق گسترش می‌یابند؛ اول اینکه این تقابل‌ها در غزل‌ها از طریق وابسته‌ها و هم‌بسته‌های معنایی در محور هم‌نشینی و جانشینی کلمات، دایره‌ی تقابلی گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند، دوم این که تقابل‌های ساده و اولیّه اندک اندک از مفاهیم انضمامی به مفاهیم انتزاعی تغییر می‌یابند و گستره معنایی وسیع‌تری را به خود اختصاص می‌دهند، و بدین ترتیب است که از تقابل‌های دوگانه شبکه تقابل‌های معنایی تشکیل می‌شود.

در کلیات اقبال لاهوری چندین حوزه تقابلی وجود دارد که هر یک در رده مفاهیم ارزشمند و بی‌ارزش، کفر و ایمان، خودی و بیخودی، عرفانی، عاشقانه قابل بررسی است. استفاده از شبکه همبسته معنی‌شناختی یا میدان معنایی (*semantic field*) یکی از شگردهای بسط و گسترش مفاهیم و ایجاد ساخت‌ها و الگوهای پیچیده‌تر است که با استفاده از شبکه همبستگی معنایی کلمات صورت می‌گیرد. هیچ واژه‌ای هرگز به صورت مجزا و بدون ارتباط با واژه‌های دیگر به کار نمی‌رود. هر واژه‌ای در درون شبکه‌ای از ارتباطات معنایی قرار دارد و همین ارتباط‌هاست که باعث می‌شود کلمات دارای معانی ضمنی (*connotation*) شوند. فی‌المثل واژه‌های حوزه معنایی شبکه ایمان با کلمات حوزه کفر ارتباط معنایی و سنخیت دلالتی دارند؛ توحید، لا، الا الله، لا شریک، یک و واحد، قرآن و ... وابسته‌های معنایی شبکه ایمان‌اند که با شرک، باطل، دو، صد، شیطان، کفر و ... رابطه تقابلی ایجاد می‌کنند. حال اگر توامان از شیوه‌های جانشین‌سازی و هم‌نشینی‌سازی استفاده شود، میدان دلالت‌های تقابلی گسترش بیشتری می‌یابد و به سبب نوع پیوندهای موجود میان این کلمات و مفاهیم (*concepts*)، ساحت‌های معنایی دیگری برقرار می‌شود که گسترش معنایی و دلالت‌های چندگانه را ایجاد می‌کند و سبب گسترش این شبکه‌های تقابلی از طریق جانشینی و هم‌نشینی می‌شود (نیکویی، ۱۳۷۵، دستنویس).

کلمات با قرار گرفتن در شبکه ارتباطی های متقابل به معانی ضمنی و نسبی جدید دست می‌یابند.

۱- شب به چشم اهل عالم چیده است مصلحت، تزویر را نامیده است
(اقبال، ۱۳۸۸، ص ۶۷)

۲- چون گهر در رشته‌او سفته شو ورنه مانند غبار آشفته شو
(همان، ص ۷۱)

تقابل در زبان شعر اقبال ریشه در وابستگی او به قرآن و تأثیرپذیری از آن، عرفان و زبان مولانا و در نهایت اخلاق اسلامی دارد که امور در اخلاق به دو دسته نیک و بد و خیر و شر و درست و نادرست تقسیم شده‌اند. بنابراین اقبال که شعر او یکسر ترویج دین و پای‌بندی به اصول اخلاقی است، از این اضداد بسیار سود جسته است.

منابع و مأخذ

الف- کتاب

- ۱- امامی، نصرالله، (۱۳۸۲)، ساخت شکنی در فرآیند تحلیل ادبی همراه با نمونه و تحلیل، اهواز، رسش.
- ۲- ایزوتسو، توشی هیکو، (۱۳۸۰)، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، زهرا پور سینا، تهران، سروش.
- ۳- بقایی (ماکان)، محمد، (۱۳۷۹)، اقبال با چهارده روایت، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۴- حقیقت، سید صادق، (۱۳۸۵)، روش شناسی علوم سیاسی، قم، نشر دانشگاه مفید.
- ۵- حکیمی، محمود، (۱۳۸۰)، در مدرسه اقبال لاهوری، قم، انتشارات قم.
- ۶- صفوی، کوروش، (۱۳۸۳)، درآمدی بر معنی شناسی، تهران، سوره مهر (حوزه هنری سازمان و تبلیغات اسلامی).
- ۷- -----، (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی معنی شناسی، تهران: فرهنگ معاصر.

- ۸- -----، (۱۳۸۵)، آشنایی با معنی شناسی، تهران، پژواک کیوان.
- ۹- گلدمن، لوسین، (۱۳۶۹)، نقد تکوینی، محمد نقی غیائی، تهران، بزرگمهر.
- ۱۰- لاهوری، اقبال، (۱۳۸۸)، کلیات اقبال لاهوری، تهران، نشر ثالث- نگاه.
- ۱۱- نقوی، علی محمد، (۱۳۵۸)، ایدئولوژی انقلابی اقبال، م.م بحری، تهران، انتشارات اسلامی.

ب- مقالات

- ۱- پارسی نژاد، کامران، (۱۳۸۲)، «ساختارگرایی، پساساختگرایی و ساخت شکنی»، ماهنامه ادبیات داستانی، خردادسال یازدهم، صص ۳۵-۳۸.
- ۲- صفوی، کوروش، (۱۳۸۱)، «نگاهی به چگونگی تعیین جهانی‌های معنایی»، مجله مشهد، ش ۳ و ۴ (ش مسلسل ۱۳۸-۱۳۹)، پاییز و زمستان سال ۳۵، صص ۱۷۸-۱۶۹.
- ۳- ممتحن، مهدی، (۱۳۸۸)، لیلا قاسمی حاجی آبادی، «نگرشی تطبیقی بر رویکردهای سیاسی در دیوان ابوالقاسم الشابی و کلیات اقبال لاهوری»، ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره یازده، صص ۲۵۳-۲۶۴.
- ۴- میر، محمد، (۱۳۸۸)، «خودی و انسان آرمانی در شعر اقبال لاهوری»، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، زمستانسال اول، شماره اول، صص ۱۵۹-۱۸۰.
- ۵- نیکویی، علی رضا، (۱۳۷۵)، «تجربه، تجرید، تعمیم»، ارائه شده در چهارمین همایش دستاوردهای علمی - پژوهشی دانشگاه گیلان، (گیلان، زمستان ۱۳۷۵). دستنویس.

ج- سایر منابع

- ۱- صنعتی، مرضیه، (۱۳۷۶)، «تقابل معنایی در زبان فارسی» (پایان نامه کارشناسی ارشد، زبان شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران)، ص ۳۷.